چیستی معرفت در معرفت شناسی معاصر

پدیدآورنده (ها) : خسروپناه، عبدالحسین
فلسفه و کلام :: اندیشه نوین دینی :: تابستان 1384 - شماره 1 (ISC)
از 53 تا 66
آدرس ثابت : https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/29579

دانلود شده توسط : ابوذر رجبی
تاریخ دانلود : 26/09/1399

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائهٔ مجلات عرضه شده در پایگاه،مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه قوانین و مقررات استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.

پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

فصلنامه پژوهشی اندیشه نوین دینی
شماره ۱، تابستان ۱۳۸۴
صفحات (۵۳ـ٦٦)

ANDESHE - E - NOVIN - E - DINI
A Quarterly Research Journal On
Kalām (Islamic theology)

چیستی معرفت در معرفت‌شناسی معاصر

دکتر عبدالحسین‌خسروپناه*

چکیده

پاره‌ای از معرفت‌شناسان، دانش معرفت‌شناسی را از امکان معرفت آغاز کردند، لکن چون موضوع آن، معرفت است، باید از چیستی معرفت آغازید. مشهورترین تعریف از معرفت، جملهٔ «باور صادق موجه» است که نقدهایی مانند عدم جامعیت، به‌کارگیری مفاهیم روان‌شناختی مانند باور در تعریف و بی‌مورد بودن قید موجّه بر آن وارد شده است، این مقاله، با پاسخ به پاره‌ای از نقدها، دو اشکال نقض گونه را مطرح کرده و برخی از ترمیمهای آن را پیشنهاد داده است.

کلید واژه‌ها

معرفت‌شناسی، چیستی معرفت.

طرح مسئله

دانش معرفت‌شناسی یا نظریة المعرفة،[1] شاخه‌ای از فلسفه است که ماهیت، حدود، ابزار منابع

---

* . استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

1. Epistemology

www.noormags.ir

و معیار معرفت را بررسی می‌کند و قابلیت اعتماد به ادعاهای معرفتی را می‌سنجد (هاملین، تاریخ معرفت‌شناسی، ص ۱). علمی که در بارهٔ شناختهای انسان و ارزشیابی انواع آن و تعیین ملاک درستی و نادرستی آنها بحث می‌کند (مصباح یزدی، آموزش فلسفه، ج۱، ص ۱۵۳). تعریف دقیق معرفت‌شناسی عبارت است از دانشی که ازاحکام و عوارض معرفت، از آن جهت که وجودی حکایتگر است بحث می‌کند و ابزار و منابع و گستره و ارزش آن را بررسی می‌کند.

یکی از مسائل مهمی که در معرفت‌شناسی مورد توجه قرار می‌گیرد، چیستی معرفت است. در آثار معرفت‌شناسان، دو روش برای آغاز مباحث معرفت‌شناسی به چشم می‌خورد: روش نخست که منسوب به دکارت بوده (افرادی نیز پس از وی روش او را پیش گرفته‌اند) این است که مباحث از مسئلهٔ امکان شناخت آغاز گردد و با نقد و بررسی شبهات شکّاکان و اثبات امکان معرفت، راه برای طرح مسائل دیگر معرفت شناسی هموار شود؛ اما در روش دیگر مباحثی همچون امکان معرفت در مراتب بعدی قرار می‌گیرد؛ البتّه می‌توان پیشینهٔ این روش را در یونان باستان جست‌وجو کرد. ارسطو و افلاطون، چیستی علم و معرفت را بر دیگر مسائل مقدّم می‌داشتند. متقدّمین نیز از همین شیوه پیروی کرده‌اند. در آثار حکیمان مسلمان مانند شوارق الالهام لاهیجی، اسفار اربعة[1] و... این روش کاملاً مشهود است. به عقیدهٔ ما، روش درست، روش دوم است. چه اینکه چیستی معرفت، مسئلهٔ اساسی و مهم‌ترین رکن ورود به مباحث این دانش است و از سوی دیگر، مباحثی چون نسبی‌گرایی، پراگماتیسم، جزم‌گرایی و... به روشن شدن چیستی معرفت وابسته است و نخست باید به پرسشهایی از این قبیل پاسخ گفت: معرفت چیست؟ آیا فقط تصوّرات در تعریف آن وارد می‌شوند یا شامل تصدیقات نیز می‌شود؟ آیا معرفت بر جهل مرکّب نیز شامل است؟ آیا شامل علم حصولی است یا اعم از علم حصولی و حضوری است؟و... بر این اساس ما نیز برای آغاز مباحث معرفت‌شناسی مسئلهٔ چیستی معرفت را بر دیگر مباحث مقدم می‌داریم. البتّه حقیقت و اصل وجود علم و

۱. صدر المتالهین، در جلد سوم، *اسفار* چیستی معرفت را از دو جهت هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه بررسی کرده است.

www.noormags.ir

ماهّیت آن، بحثهای فلسفی‌اند که در این مباحث به عنوان اصول موضوعه پذیرفته شده‌اند. پس چیستی معرفت، مسئلهٔ معرفت‌شناختی است.

اهمیت چیستی معرفت

درک مفهوم معرفت، پیش از هرگونه تلاشی برای رسیدن به مسائل معرفت‌شناختی دیگر، ضرورت دارد.

معرفت مهم‌ترین مسئله‌ای است که آدمی در تمامی زندگی با آن روبه‌روست. قرآن کریم ۷۳۰ بار به شناخت، آثار، ابعاد و اهمیّت آن تذکّر داده و اساساً اسلام با دعوت به معرفت و توجه به آن تأسیس شده است.

معرفت، نور و روشنایی است. (رعد، ۱۶؛ نحل، ۱۵ و ۱۶). هدف از نزول قرآن، اندیشه، تدبّر و کسب معرفت است (محمّد، ۲۴). از نظر قرآن، شرط اساسی رهبری و هدایت، علم است (بقره، ۲۴۷). مهم‌ترین دلیل برای اثبات اینکه شناخت صحیح، عنصر اساسی حیات معقول است، آیهٔ مباهله است (آل‌عمران، ۶۱)، که پیامبر اسلام مخالف علم را مستحقّ لعنت خدا می‌داند (جعفری، شناخت از دیدگاه علمی و از دیدگاه قرآن، ص ۳۲۹). قرآن کریم، شناخت را مستند به خدا می‌داند. در این باره، آیات قرآن دو گونه‌اند: گروه نخست، آیاتی که علم را به طور مستقیم به خدا استناد می‌دهد. (علق، ۵؛ بقره، ۳۱ و...)؛ گروه دوم، آیاتی که نوع اعلای شناخت را که حکمت نام دارد، به خدای متعالی مستند می‌سازد (بقره، ۲۳۱؛ نساء، ۱۷۴؛ انعام، ۱۲۲ و...).

چیستی معرفت

با روشن شدن اینکه نخستین مسئلهٔ معرفت‌شناسی، چیستی معرفت است، پرداختن به معنای لغوی آن بایسته است.

لغتنامه‌ها و فرهنگها، معانی گوناگون و متعدّدی برای این واژه ذکر کرده‌اند. در آثار غربیان،

www.noormags.ir

معادل معرفت، واژه Know Ledge، و معادل علم، واژه Science آمده است. البتّه همواره معادل واژه‌ای در زبان دیگر نمی‌تواند آینه تمام نمای آن واژه باشد و این معادل سازیها بیشتر برای تقریب معانی است و نوعی توافق و مسامحه را در ضمن دارد. در آثار مربوط به معرفت‌شناسی متفکران غربی، به ویژه معرفت‌شناسان معاصر، بیشتر تعریفها، تحلیل‌اند؛ بدین صورت که معرفت را به باور صادق موجّه[1] تحلیل و سپس بر آن سه جزء تطبیق کرده‌اند. امّا نکتهٔ اساسی در این مسئله، تعریفها و تحلیلها، یافتن راهی برای تبیین چیستی علم و نزدیك شدن به حقیقت آن، هدف اساسی این مبحث است، چنان که در معرفت‌شناسی غربی، اساسی‌ترین مسئله که حتّی بر طرز تفکّرها و ساختار فلسفهٔ غرب تأثیرگذار بوده، همین مسئله است.

تحلیل معرفت نزد غربیان

معرفت در نزد فیلسوفان مغرب زمین تا نیمهٔ دوم قرن بیستم، به طور عام مدّ نظر بوده و شامل تصوّرات و تصدیقات (تمامی مفاهیم و گزاره‌ها) می‌شد. پس از نیمهٔ دوم قرن بیستم، معرفت به معنای معرفت گزاره‌ای محدود شد؛ امّا همچنان چیستی معرفت، اهمیت و جایگاه ویژهٔ خود را در مباحث معرفت‌شناسی حفظ کرده و نظریّه‌های نوینی دراین‌باره مطرح می‌شود. طبق تعریف معرفت‌شناسان غربی معاصر، معرفت یعنی باور صادق موجّه[2] (دنسی، درآمدی بر معرفت‌شناسی معاصر، ص ۲۲). بسیاری گفته‌اند: ریشهٔ این تعریف در نظریات سقراط و افلاطون قابل دسترس و این تعریف متّکی به رأی آنهاست. ابن سینا نیز در برهان شفا بر این نکته تأکید دارد و شبیه این تعریف را به سقراط نسبت می‌دهد[3] دیگران نیز با تکیه بر

1. Knowledge=Justified True Belief.

۲. این تعریف در بیان متفکّران اسلامی نیز وجود دارد: (العلم عندنا هو القطع وبت؛ تصدیق صادق مطابق ثبت). ر.ک: **منظومه**، ملاهادی سبزواری.

۳. (العلم هو اعتقاد غیر قابل للزّوال) ر.ك: ابن سینا، **برهان شفا** ترجمه و پژوهش مهدی قوام صفری، ص ۳۷۴ ـ ۳۷۶.

www.noormags.ir

همین تعریف، سه رکن باور، صدق و توجیه را شروط لازم و کافی برای تحقّق علم و معرفت دانسته‌اند.

این تعریف دارای سه رکن، ویژگی یا عنصر است. باید توجّه داشت، معرفت نسبت به عالم اوصافی را به خود می‌پذیرد و نسبت به معلوم اوصاف دیگری را. هنگامی که علم را نسبت به عالم می‌سنجیم، عالم یا واجد آن است و یا فاقد آن، صورت نخست، علم و صورت دوم، جهل است. علم نیز یا یقین است،یا ظنّ یا شك و یا وهم. از این چهار قسم، تنها قسم اوّل و دوم یعنی یقین و ظّن است که عالم دارای آن است؛ امّا در صورت دوم،علم نسبت به معلوم سنجیده می‌شود؛ در این صورت، سخن از صدق یا کذب علم به میان می‌آید؛ یعنی اگر علمی که با معلوم سنجیده شده، مطابق با واقع باشد، صادق، و گرنه کاذب است. بدین ترتیب، مقصود از عنصر دوم (صدق) مطابقت علم با واقع (معلوم واقعی) است و بنابراین جهل مرکّب از اقسام علم نخواهد بود. مقصود از عنصر سوم (موجّه) آن است که علم قابل انتقال به دیگران باشد و از سوی مخاطب پذیرفته شود. واژهٔ توجیه، حامل همین معناست و با آن از قید مبرهن یا مدلّل احتراز شده است؛ زیرا همین قدر که شخص بتواند علم خود را به دیگران انتقال دهد، کافی است و مبرهن و مدلّل کردن علم، اخصّ از توجیه است.

باورهای بدیهی، صادق‌اند، امّا چون خود بیّن هستند، مبرهن و مدلّل نیستند، لکن موجّه و قابل انتقال‌اند و همین برای علم بودنشان کافی است.

تعریف علم به معنای باور صادق موجه، به بیان منطق جدید

s(شخص)؛ P (گزاره).

S می‌داند که P، اگر و تنها اگر:

۱. صادق باشد؛

۲. S باور داشته باشد که P؛

۳. S توجیه دارد که باور دارد که P.

www.noormags.ir

نقدهای این تعریف (باور صادق موجه)

الف) عدم جامعیت

این تعریف تنها معرفتهای گزاره‌ای را در بر می‌گیرد و معرفتهای تصوّری یا مهارتی، خارج از تعریف قرار می‌گیرد. در توضیح باید توجّه داشت که سه نوع معرفت وجود دارد (پُیمَن، معرفت‌شناسی، ص ۱ ـ ۲۰):

۱. معرفتهای گزاره‌ای: اگر متعلّق معرفت، گزاره یا قضیّه باشد، معرفت گزاره‌ای خواهد بود. ویژگیهای این نوع معرفت، عبارت‌اند از: الف) قابلیّت صدق و کذب؛ ب) کمیّت پذیری (می‌توان گفت یك، دو، سه... گزاره) که قابل رشد و تعدّد بیشتری است؛ ج) قابلیّت انتقال به غیر.

۲. معرفت‌های مهارتی: متعلّق این نوع معرفت، فنّ و مهارت است؛ مانند علم (مهارت) خیّاطی، رانندگی و... . این معرفتها دارای چهار ویژگی‌اند: الف) صدق و کذب بردار نیستند؛ ب) قابلیّت شدت و ضعف دارند؛ ج) تفاوتهایشان در کیفیّت است نه کمیّت؛ رشد این معارف با افزایش کیفیّت آنها حاصل می‌شود؛ د) این معارف کسبی‌اند.

۳. معرفتهای تصوّری: این‌گونه معارف، متعلق به تصورّات (مفاهیم) هستند و دارای این ویژگیها: الف) صدق و کذب بردار نیستند؛ ب) حکایتگرند؛ ج) قابل انتقال به غیرند.

با ذکر این سه نوع معرفت، روشن می‌شود که تعریف معرفت به باور صادق موجّه، تنها شامل معرفتهای گزاره‌ای می‌شود و سایر معرفتها خارج می‌گردند.

ب) اشکالات عناصر تعریف[1]

۱. در تعریف علم نباید عنصر باور گنجانده شود؛ زیرا باور، امری روان‌شناختی است و ربطی به واقع ندارد. در تعریف علم باید حیثیّت منطقی مدّ نظر باشد، نه حیثیّتهای روان‌شناختی. لکن

۱. سه نقد نخست از استاد مصباح یزدی است. ر.ک: *مجله قبسات*، شماره دوازدهم (ویژه‌نامهٔ معرفت‌شناسی).

www.noormags.ir

باید توجّه داشت علم دو حیثیّت دارد و این دو (به ویژه، طبق نظریهٔ اتحاد عاقل و معقول) از همدیگر جدایی‌پذیر نیستند و در اصل، جایگاه هر قضیّه‌ای، ذهن و روان آدمی است و در عین‌حال دارای حیثیت حکایتگری و منطقی است و در تعریف معرفت، این حیثیت منطقی منظور است.

۲. قید موجّه در تعریف بی‌مورد است؛ چرا که با این قید، بدیهیّات اولیّه از تعریف خارج شده و با نقض بدیهیات، گرفتار تسلسل می‌شویم؛ زیرا معارف نظری بدون رسیدن به بدیهیّات، تا بی نهایت ادامه می‌یابند. این اشکال هم محل تأمل است؛ زیرا توجیه اعّم از لزوم ارائهٔ برهان بر معرفت است. قید توجیه، بدیهیّات را خارج نمی‌کند؛ زیرا هر باوری باید قابل انتقال و پذیرش غیر باشد؛ حال چه این توجیه، ذاتی باشد یا به واسطه برهان.

۳. در تعریف لازم است مفاهیم معرف، اجلی و اعرف از معرّف باشد. در حالی که در این تعریف، عناصر باور، توجیه و صدق، دارای ابهام‌اند. چگونه مفاهیم مبهم می‌توانند به تبیین مفهوم دیگری بپردازند؟

این اشکال تا اندازه‌ای پذیرفته است؛ بنابراین، اصطلاحات این تعریف به توضیح و تبیین نیاز دارند.

۴. ممکن است یك گزاره برای شخصی موجّه و برای دیگری غیر موجّه باشد.

پاسخ آن است که مراد از توجیه، توجیه عمومی است نه شخصی. معیار کلّی عقلاً پذیرفته می‌شود و بر آن اساس، توجیه نیز عمومی و کلّی خواهد بود. اگر توجیهی عمومی نباشد، توجیه نخواهد بود.

ج) نقدهای نقضی

۱. گیته[1] دو صورت ترسیم می‌کند که در آنها، ترتیب (باور. صادق. موجّه) وجود ندارد. در

1. Edmond Gettier.

www.noormags.ir

نتیجهٔ آن، تعریف معرفت به این سه رکن، نقض می‌شود.[۱] با آن فرضها کسی می‌تواند صاحب باوری صادق باشد، بدون آنکه صاحب معرفتی باشد.

۱. اسمیت و دوستش جونز، درپی یافتن کارند. فرض کنیم که اسمیت دلیل محکمی در تایید گزارهٔ عطفی زیر باشد که:

«د» جونز کسی است که کار را خواهد گرفت و جونز ده سکه در جیب خود دارد.

دلایل اسمیت در تأیید «د» ممکن است از این دست باشد که رئیس شرکت به او اطمینان داده باشد که در نهایت جونز برگزیده خواهد شد و اینکه او (اسمیت) تعداد سکه‌های درون جیب جونز را ده دقیقه قبل شمرده باشد.

گزارهٔ «د» دلالت می‌کند بر: «ه» کسی که کار را خواهد گرفت، ده سکه در جیب خود دارد. فرض کنیم که اسمیت دلالت «د» بر «ه» را درك کند و «ه» را به دلیل «د» که برای آن شواهد محکمی در دست دارد بپذیرد؛ در این حالت اسمیت به روشنی در این امر موجه است که باور کند که «ه» صادق است.

ولی حال تصور کنید که اسمیت بدون اطلاع قبلی، خودش، نه جونز، کار را خواهد گرفت ونیز خود اسمیت، باز بدون هیچ اطلاعی، ده سکه در جیب خود داشته باشد. در نتیجه گزارهٔ «ه» صادق است با آنکه گزارهٔ «د» که اسمیت از آن «ه» را نتیجه گرفت کاذب می‌باشد. به این ترتیب در مثال ما همهٔ امور زیر صادق‌اند:

۱. «ه» صادق است.

۲. اسمیت باور دارد که «ه» صادق است.

---

۱. این اشکالات در کتاب *تئوری شناخت* Pojman (ص ۱۳۴) و *تئوری شناخت* Chisholm (ص ۱۰۶) مطرح شده. این تعریف تا ۱۹۶۲ مقبول همگان بوده، تاکه، گیته در رستورانی با پلانتینگا در حال قهوه خوردن به وی می‌گوید: مدیریت دانشگاه از من می‌پرسد که چرا کمتر دست به قلم می‌بری. بنابراین می‌خواهم در تعریف معرفت قلم بزنم. سال بعد مقاله‌ای در این باره می‌نویسد که ترجمه آن در پایان کتاب *تاریخ معرفت‌شناسی* (ترجمه شاپور اعتماد)، آمده است. گیته در این مقاله نقدهای نقضی مذکور را بیان کرده است.

www.noormags.ir

۳. اسمیت در این امر که باور دارد «ه» صادق است موجه است؛ ولی در عین حال روشن است که اسمیت نمی‌داند که «ه» صادق است؛ چون به اعتبار تعداد سکه‌های درون جیب اسمیت صادق است؛ در حالی که اسمیت نمی‌داند که چند سکه در جیب خود دارد و باور خود را به «ه» بر شمارش سکه‌های جیب جونز استوار می‌کند و به غلط باور دارد که جونز کسی است که کار را خواهد گرفت (هاملین، تاریخ معرفت‌شناسی، ص ۱۳۱). غربیان، در رویارویی با این اشکال سه گروه شده‌اند: گروهی آن را نپذیرفته‌اند؛ برخی باور جدیدی از باور صادق موجّه ارائه کرده‌اند و بیشتر آنان اشکال را پذیرفته و عنصر دیگری بر عناصر سه گانه افزوده‌اند. حق مطلب آن است که استنتاج «ه» از «د» موجه نیست؛ زیرا احتمال عقلانی عدم موفقیت جونز در گرفتن کار منتفی نیست و انطباق «ه» بر اسمیت نیز محال نیست.

۲. دومین ایراد نقضی گیته بر تعریف معرفت به باور صادق موجّه، چنین است: اسمیت دلیل محکمی در تایید گزاره زیر داشته باشد.

«و» جونز، صاحب یك ماشین «فورد» است. دلیل آقای اسمیت ممکن است این باشد که جونز در گذشته تا آنجا که او به یاد دارد، همیشه صاحب یك ماشین بوده است و همیشه این ماشین یك فورد بوده است، و اینکه جونز هم اکنون ضمن رانندگی یك ماشین فورد به اسمیت سواری داده است، حال تصور کنیم اسمیت دوست دیگری هم به نام براون دارد که هیچ اطلاعی از محل سکونت او ندارد. اسمیت نام سه مکان را به طور کاملا تصادفی برمی گزیند و گزاره‌های زیر را تدوین می‌کند:

«ز» یا جونز صاحب فورد است یا براون در بوستون است.

«ح» یا جونز صاحب فورد است یا براون در بارسلونا است.

«ط» یا جونز صاحب فورد است یا براون در بوست ـ لیتوسك است.

هر کدام از این گزاره‌ها تالی «و» است. تصور کنید که آقای اسمیت دلالت هر کدام از این گزاره‌هایی را که به کمک «و» ساخته است درك می‌کند و سپس بر مبنای «و» گزاره‌های «ز»،

www.noormags.ir

«ح» و «ط» را می‌پذیرد. اسمیت به درستی «ز»، «ح» و «ط» را گزاره‌ای نتیجه گرفته است که برای آن دلیل محکمی دارد. بنابراین اسمیت کاملا در این امر موجه است که به یک یک این سه گزاره باور داشته باشد[ولی] البته اسمیت هیچ سرنخی در بارهٔ محل سکونت براون ندارد. اما فرض کنید که دو شرط دیگر نیز برقرار باشد: اول آنکه جونز صاحب ماشین فورد نباشد، ولی در حال حاضر ماشین کرایه‌ای را بداند و دوم آنکه به تصادف محض و بدون اینکه خود اسمیت کم‌ترین اطلاعی داشته باشد که براون در آن هست. اگر این دو شرط هم صدق کنند، آن‌گاه اسمیت نمی‌داند که «ه» صادق است با آنکه ۱. «ح» صادق است؛ ۲. اسمیت به واقع باور دارد که «ح» صادق است؛ ۳. اسمیت در این امر، موجّه است که باور داشته باشد که «ح» صادق است (همان، ص ۱۳۳).

در این صورت اگر براون در هیچ یك از سه شهر بارسلون، بوستون و بوست ـ لیتوسك نباشد قضیّه‌ها صادق‌اند. حال اگر ثابت شود جونز صاحب ماشین فورد نبوده است، امّا به صورت اتفّاقی معلوم شود که براون در بارسلون زندگی می‌کند، اینجا یك باور صادق موجّه داریم، اما معرفتی در کار نیست؛ زیرا علم اسمیت از علم وی به مقدم (یا جونز دارای فورد است) سرچشمه می‌گرفت.[1] در این مثال هم باید در عنصر توجیه تأمل کرد.

برخی از متفکران برای نقضهای گیته راه حلهایی ارائه کرده‌اند.[2]

الف) الوین گلدمن: اسمیت تنها بر اساس شانس، باور صادق پیدا کرده که محل سکونت براون، بارسلون است. امّا شانس معتبر نیست و باید معرفت ملاک کلّی و ثابت دانسته باشد، و میان واقعیت و باور رابطهٔ علّی برقرار باشد. البته بعدها، هارمن به نظر گلدمن پاسخ داده و او نیز پاسخش را تخطئه کرده است.

ب) کیث لور: در تعریف معرفت باید شرط چهارمی در کار باشد، و آن ابطال ناپذیری است؛

---

۱. برای ملاحظه نمونه‌های دیگر در این باره، ر.ک: منصور شمس، *آشنایی با معرفت‌شناسی*، ص ۶۹.

۲. برای آگاهی بیشتر، ر.ک: فعالی، *درآمدی بر معرفت‌شناسی دینی و معاصر*، ص ۱۰۲ ـ ۹۶.

www.noormags.ir

بنابراین تعریف معرفت چنین است: باور صادق موجه، غیر قابل ابطال با باوری دیگر.

ج) فرد درسک: اسمیت به طور شانسی باور صادق حاصل کرد؛ در حالی که باید باور بر ادلهٔ قطعی استوار گردد.

د) آمسترنگ: باور صادق موجّه، تنها هنگامی معرفت است که برآیند روش معتبر باشد، در حالی‌که «جونز دارای ماشین فورد است» از راه معتبری حاصل نشده است.

چنان‌که ملاحظه می‌شود، هر چهار راه حل، اشکال گیته را پذیرفته و با افزودن شرط دیگری، تعریف معرفت را ترمیم یا تکمیل کرده‌اند.

امّا نظر مورد قبول این است که: تبیین دقیق از «توجیه» برای رفع اشکالات گیته کافی است. توجیه هم وصف مقدمات است و هم نتیجه. باور و صدق نیز این‌چنین هستند؛ بنابراین نیازی به ترمیم یا تکمیل تعریف نیست.

کیث لور، در حَل مسئله قائل به دوگونه باور شد: باورهای بنیادین و باورهای غیر بنیادین، که گروه دوم از گروه نخست‌اند. بنابراین تقسیم، می‌توان معرفت را به باور صادق موجّه ابطال‌ناپذیر، تعریف کرد.

باورهای بنیادین، معارفی هستند که توجیه آنها همراهشان باشد؛ همانند بدیهیّات که توجیه آنها همراهشان است. بنابراین باورهای غیر بنیادی زمانی معتبرند که به باورهای بنیادی متصّل باشند. البتّه باید بر این اتصّال و تکیه، دلیل ارائه کرد. مثلاً: شخص «الف» باور دارد که هم اکنون فرزندش در منزل است؛ این باور هنگامی کافی خواهد بود که با باور دیگری ابطال نشود (مثلاً خانه را برای خرید ترک کرده است). به عبارتی شواهد تازه باعث نقض باور نشود و معرفت، نقض پذیرد. پس از این نکته‌ها این تأمل وجود دارد که: پناه بردن به قید عدم ابطال مستلزم شکّاکیّت است؛ زیرا چنین قید و شرطی تنها در خیال امکان دارد. اضافه کردن این قید، به معنای عدم امکان دستیابی به معرفت است.

بنابر آنچه گذشت، روشن شد که تنها اشکال مهم وارد شده بر این تعریف، ایراد اوّل است

www.noormags.ir

که: این تعریف تنها معرفتهای گزاره‌ای را در بر می‌گیرد و تصوّرات از آن خارج‌اند.

البتّه در آثار متفکّران غربی، به ویژه معاصران، بحثهای مفصلّی در بارهٔ تعریف معرفت و ارکان آن صورت گرفته است. در این باره مسائل مختلفی همچون: باور با معرفت چه ارتباطی دارد؛ ارتباط باور با صدق؛ واقعیّت و نفس الامر چیست؟ رابطهٔ باور با موجّه‌سازی چیست؟ و... و مباحثی همچون پیشنهاد جایگزینی قبول به جای باور؛ مبنای باور و ابتنا یا عدم ابتنای معرفت بر باور؛ تمایز مسئله «حقیقت صدق» و مسئلهٔ «معیار صدق»؛ حقیقت‌سازی و پرسشهای مختلف در این باره، و نظریه‌های مختلف در بارهٔ موجّه‌سازی و طبقه‌بندی آنها[1] و... مطرح است که با بحث در این زمینه‌ها، حجم مطالب ارائه شده روبه فزونی گذاشته و دقّتهای لازم را می‌طلبد.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱. ر.ک: حسین زاده، محمد، **پژوهشی تطبیقی در معرفت‌شناسی معاصر**، ص ۸۷ ـ ۱۵۰.

www.noormags.ir

کتابنامه

- ابن سینا، الشفاء، البرهان، ترجمهٔ مهدی قوام صفری، تهران، فکر روز، ۱۳۷۳.
- ابن سینا، الشفاء البرهان، قم، منشورات مکتبة آیت‌الله المرعشی النجفی ۱۴۰۴ ق.
- جعفری، محمدتقی، شناخت از دیدگاه علمی و ازدیدگاه قرآن، تهران، دفتر نشر اسلامی، ۱۳۶۱.
- چیشلم، رودریک، نظریهٔ شناخت، ترجمهٔ مهدی دهباشی، حکمت، تهران، ۱۳۷۸.
- حسین زاده محمد، پژوهشی تطبیقی در معرفت‌شناسی معاصر، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۳.
- سبزواری، ملاهادی، شرح المنظومه، تعلیقه استاد حسن زاده آملی، تهران، نشر ناب.
- شمس، منصور، آشنایی با معرفت‌شناسی، قم، آیت عشق، ۱۳۸۲.
- شیرازی، صدرالمتألهین، الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، قم، مصطفوی، ۱۳۸۷ق.
- فعالی، محمدتقی، درآمدی بر معرفت‌شناسی دینی و معاصر، قم، معارف، ۱۳۷۷.
- لاهیجی، ملاعبدالرزاق، شوارق الالهام فی شرح تجرید الکلام، بی‌تا، بی‌جا، نسخه خطی.
- مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش فلسفه، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۵.
- مصباح یزدی، محمدتقی، «حقیقت علم»، قبسات، تهران، شمارهٔ ۱۲، تابستان ۱۳۷۸.
- هاملین، دیوید، تاریخ معرفت‌شناسی، ترجمه شاپور اعتماد، تهران، پژوهشگاه علوم‌انسانی، ۱۳۷۴.

www.noormags.ir

- Dancy . jonathan . An Introdoction to contem porary Epistemologgy newyork,198.
- pojman,l.p.TheTheory oF Knowledge:dassical and contem porary Readings,california:1993

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

www.noormags.ir